

ترکیباتی که در آن به کار می‌رفته، دائما در فراز و نشیب بوده و هست.

در اسلام، شاعران صحابی از همان روزگار بعثت به این سو، به سرایش اشعاری در ستایش پیامبر ﷺ می‌پرداختند. اشعار ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نمونه روشنی از این قبیل ستایشهاست که بخش عمده‌ای از آن در دیوان ابوطالب به چاپ رسیده است.^۱ پس از آن در مدینه، شاعران فراوانی مانند حسان بن ثابت، کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه (هر سه انصاری خزرجی) در ستایش از اسلام و رسول خدا ﷺ و همچنین هجو دشمنان آن حضرت اشعاری می‌سرودند. این اشعار گاه با ابتکار خود اصحاب سروده می‌شد و گاه به عنوان جوابی برای اشعار مشرکان انشاد می‌گردید. بسیاری از این اشعار در سیره ابن اسحاق آمده است؛ گرچه ابن هشام برخی از آنها را که به مذاق مذهبی‌اش خوش نیامده یا از اساس آنها را نادرست می‌دانسته، در تهذیب خود از سیره ابن اسحاق حذف کرده است.

یکی از نقاط حساسی که شاعران صحابی در آن باره شعر ستایشی سرودند، اشعاری بود که در روز هجدهم ذی حجه سال دهم بعثت در غدیر سروده شد. این اشعار توسط کسانی مانند حسان ابن ثابت، قیس بن سعد بن عباده و شمار دیگری

۱- بنگرید به: احمد بن عبدالله المهزبی (م ۲۵۷)، شعر ابی‌طالب و اخباره، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۴ ق.

مروری اجمالی بر منقبت امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در شعر فارسی

رسول جعفریان

تاریخ ستایشگری شاعران نسبت به چهره‌های مورد علاقه‌شان، تاریخی است به طول تاریخ شعر و شاعری؛ و همچنان که اصل شعر در میان افراط و تفریط سرگردان بوده و به دشواری به حیث اعتدال در می‌آمده، شعر مدح و ستایش هم به قیاس مخاطبان خود و تعبیرات و

از صحابه سروده شده و ضمن آنها از اینکه امام علی علیه السلام به عنوان «مولای مردم» معرفی شده، از آن حضرت ستایش شده است. این اشعار را علامه امینی در مجلد نخست الغدير ارائه کرده و منابع آنها را از منابعی تاریخی و ادبی آورده است.^۱

پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشعاری در مرثیه آن حضرت سروده شد. طبعا زمانی که دستگاه خلافت راهش را از راه امام علی و خاندان پیامبر جدا کرد، شیعیان گرفتار محدودیت شدند؛ محدودیتی که گرچه در فاصله چهار سال و نه ماه حکومت امام علی علیه السلام قدری از آن کاسته شد، اما بلافاصله با حکومت معاویه و شدت سختگیری وی بر آن افزوده گردید. در روزگار خلافت امام علی علیه السلام شاعران شیعی اشعار فراوانی در ستایش آن حضرت سرودند که نمونه‌هایی از آنها را در کتاب وقعة صفین، الوافدات من النساء علی معاویه و آثار دیگر ملاحظه می‌کنیم؛ اما از روزگار خلافت معاویه به بعد، شیعیان با سختی روزگار را می‌گذراندند و در بیشتر اوقات گرفتار بلایای فراوانی بوده، به شدت برای بیان احساس خود به طور آزاد با مشکل روبه‌رو بودند.

از این زمان به بعد، شیعیان بین دو احساس متفاوت که در درونشان شعله‌ور بود، زندگی‌شان را ادامه می‌دادند. یکی در سوگ شهیدان اهل بیت به ویژه شهیدان کربلا که آنان را به لحاظ روحی عمیقاً تحت تأثیر قرار داده بود و سبب سرایش

اشعاری در مرثیه اهل بیت، به ویژه شهدای کربلا می‌شد. نمونه این اشعار را تا قرن پنجم در کتاب

سرایش شعر مدح و مرثیه برای اهل بیت، از نیمه دوم قرن اول هجری بالاگرفت و در قرن دوم و از آن پس در قرون بعد، در قالب شعر عربی، به طور بی‌امان ادامه یافت

پراچ دو جلدی زقرات الثقلین استاد محمد باقر محمودی ملاحظه می‌کنیم. احساس دوم شیعیان، شدت حب و علاقه آنان به امام علی و اهل بیت علیهم السلام بود که آن هم در فضای فشار امویان و عباسیان و دشمنی و بدگویی آنان از امام علی علیه السلام، شیعیان را به سرایش هرچه بیشتر اشعاری در ستایش اهل بیت علیهم السلام وامی‌داشت. ویژگی‌های برتر امامان علیهم السلام خود عامل مهمی شد که نه تنها شیعیان بلکه شاعرانی چون فرزددق هم که دلبستگی به امویان داشت، اشعاری در ستایش امام سجاد علیه السلام بسراید و یکی از قلّه‌های منقبت‌خوانی عربی را با شعر معروف خود در این دوره فتح کند.

سرایش شعر مدح و مرثیه برای اهل بیت، از نیمه دوم قرن اول هجری بالاگرفت و در قرن دوم و از آن پس در قرون بعد، در قالب شعر عربی، به طور بی‌امان ادامه یافت. در میان انبوه

۱- در باره منابع شعر حسان بنگرید به: شعراء الغدير، بیروت، مؤسسة الغدير، ۱۹۹۹ م، ج ۱، ص ۵۱-۴۹

این قبیل اشعار، نام شاعران بنام و بصیری چون سید حمیری، کمیت بن زید اسدی و دعبل

شیعیان از یکی از مهم‌ترین ابزارهای احساسی و عاطفی یعنی ادبیات، آن هم قالب شعر که نقطه اوج بیان احساس است، برای نشر دیدگاه‌های مذهبی خود بهره بردند

خزاعی درخشش ویژه‌ای دارد، اما به هیچ عنوان سرایش شعر منقبت اهل بیت، محدود به این دو نفر نیست. سید حمیری در سرایش اشعارش در مدح اهل بیت، تا آنجا پیش رفت که اعلام کرد: اگر کسی فضیلتی از علی بیابد که او شعری در باره آن نسروده باشد، می‌تواند از وی جایزه بگیرد.^۱

در این میان، ائمه اطهار علیهم‌السلام با دست و دلبازی فراوان به حمایت از این شاعران برخاسته، با اعطای صله‌های فراوان، آنان را تشویق به سرایش این قبیل اشعار می‌کردند، همچنان که برپا کردن سوگواری و خواندن شعر در مرثیه امام حسین علیه‌السلام را تشویق می‌کردند. برخی از این حمایتها تشویق معنوی آنان بود که نمونه‌اش بر خورد امام رضا علیه‌السلام با دعبل خزاعی است.^۲ به هر رو در این باره نصوص تاریخی فراوانی در دست است که اینجا محل بیانش نیست.

بدین ترتیب، شیعیان از یکی از مهم‌ترین ابزارهای احساسی و عاطفی یعنی ادبیات، آن هم قالب شعر که نقطه اوج بیان احساس است، برای نشر دیدگاه‌های مذهبی خود بهره بردند.

در این میان، فضائل امام علی علیه‌السلام مهم‌ترین دستمایه برای پر کردن محتوا و مضمون اشعار منقبت بود و از میان این فضائل، حدیث غدیر یکی از بهترین‌ها به شمار می‌آمد، به طوری که صدها غدیریه به عربی و بعدها به فارسی سروده شد که گزارش غدیریه‌های عربی را در الغدیر علامه امینی می‌توان یافت.^۳

* * *

به هر رو، داستان سرایش شعر عربی در مدح و مرثیه اهل بیت، داستانی طولانی است؛ اما پرسش مهم در اینجا این است که نخستین بار چگونه این احساس و عاطفه پردامنه در زمینه سرایش شعر ستایش و مرثیه، به شیعیان و علاقه‌مندان به اهل بیت از میان عجمان و فارسی‌زبان انتقال یافت؟ بدون تردید، شعر فارسی از آغاز فعالیت خود در قالب فارسی نو کوشیده است تا مضامین اشعار عربی و از جمله

- ۱- الاغانی، ج ۷، ص ۲۵۰؛ به نقل از: شعراء الغدیر، ج ۱، ص ۱۸۷.
- ۲- الاغانی، ج ۲۰، ص ۱۳۲ - ۱۶۳؛ به نقل از: شعراء الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۱.
- ۳- اخیراً بر اساس همان کتاب، انتشارات الغدیر کتاب سه جلدی شعراء الغدیر را به چاپ رسانده است.

همین موضوع ستایشگری را در خود جای دهد و به طور طبیعی شیعیان را که عمیقاً به اهل بیت عشق می‌ورزیدند به سرایش شعر فارسی در باره اهل بیت وادارد.

در میان کهن‌ترین شاعران ایرانی از قرن پنجم به بعد، از این قبیل اشعار ستایش‌آمیز داریم. در این میان، نام چند نفر از این شاعران برجسته، درخشش ویژه‌ای دارد. اینها افرادی هستند که در میانه قرن ششم کاملاً برای عبدالجلیل قزوینی شناخته شده بوده و نامشان را بیان کرده است.

عبدالجلیل قزوینی رازی که بهترین اطلاعات را در باره شعرای پارسی زبان این دوره و همچنین رویه منقبت‌خوانی در قرن ششم در جوامع شیعی به دست داده، در باره شماری از شعرای شیعه می‌نویسد:

«اما شعرای پارسیان که شیعی و معتقد و متعصب بوده‌اند، هم اشارتی برود به بعضی؛ اولاً فردوسی طوسی شیعی بوده است و در شاهنامه در مواضع به اعتقاد خود اشارت کرده است ... و فخری جرجانی شیعی بوده است و در کسایی خود خلافتی نیست که همه دیوان او مدایح و مناقب مصطفی و آل مصطفی است، علیه و علیهم السلام. و عبدالملک بنان - رحمة الله علیه - مؤید بوده است به تأیید الهی ... و ظفر همدانی اگرچه سنی بوده

است، او را مناقب بسیار است در علی و آل علی علیهم السلام و در دیوانش مکتوب است تا تهمت‌ش نهند به تشیع. و اسعدی قمی و خواجه علی متکلم رازی عالم و شاعر، و امیر اقبالی شاعر و ندیم سلطان محمد رحمة الله علیه شیعی و معتقد بوده است و قائمی قمی، و معینی و بدیعی و احمدچه رازی، و ظهیری و بردی و شمس و فرقدی و عنصری و مستوفی و سمان و سید حمزه علوی و خواجه ناصحی و امیر قوامی و غیر اینان رحمة الله علیهم که همه توحید و زهد و موعظت و مناقب گفته‌اند بی حد و اندازه. و اگر به ذکر همه شعرای شیعی مشغول شویم، از مقصود بازمانیم. و خواجه سنایی غزنوی که عدیم النظیر است در نظم و نثر خاتم الشعرایش نویسد او را منقبت بسیار است، و اگر خود این یکی بیت است که در فخری نامه گوید کفایت است:

جانب هر که با علی نه نکوست
هر که را خواه گیر، من ندارم دوست
هر که چون خاک نیست بر در او
گر فرشته است خاک بر سر او^۱

۱- نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی،

فردوسی معروف‌ترین شاعر دوره غزنویان، با همه ارتباطی که با این دولت سنی متعصب داشت، دارای گرایشهای شیعی و معتزلی بود. مضامینی که در اشعار او وجود دارد، حاکی از نوعی علائق شیعی عمیق است که آن را در میان بسیاری از معاصران وی هم می‌توان دید؛ علائقی که به راحتی سبب می‌شد فرد را متهم به رفض یا قرمطی‌گری کنند و او را حتی از حقوق انسانی‌اش محروم سازند. در میان اشعار، اعتقاد وی به وصایت امام علی (ع) دیده می‌شود که می‌تواند قرابت وی را با تشیع اعتقادی نشان دهد. اکنون بخشی از این اشعار را نقل می‌کنیم:

به گفتار پیغمبرت راه جوی
دل از تیرگیها بدین آب شوی
چه گفت آن خداوند تنزیل وحی
خداوند امر و خداوند نهی
که من شهر علمم علیم در است
درست این سخن قول پیغمبر است
منم بنده آل بیت نبی (ص)
ستاینده خاک پای وصی (ع)
اگر چشم داری به دیگر سرای!
به نزد نبی و وصی گیر جای
بدین زادم و هم بدین بگذرم
چنان دان که خاک پی حیدرم
هر آن کس که در دلش بغض علی است
از او خوارتر در جهان زار کی است
نباشد مگر بی پدر دشمنش
که یزدان به نیران بسوزد تنش^۱

و در جای دیگر چنین سروده:

به دل هر که بغض علی کرد جای
ز مادر بود عیب آن تیره رای
که ناپاک زاده بود خصم شاه
اگر چند باشد به ایوان و گاه^۲
و در شروع شاهنامه می‌نویسد:

که فردوسی طوسی پاک جفت
نه این نامه با نام محمود گفت^۳
به نام نبی و علی گفته‌ام
گهرهای معنی بسی سفته‌ام
و در شعر دیگری می‌گوید:

نترسم که دارم ز روشن دلی
به دل مهر آل نبی و ولی
شفیعم محمد، امام علی است
به هر دو جهانم وفی و ملی است^۴
این اشعار می‌تواند نوعی تشیع اعتقادی و امامتی را نیز در وی نشان دهد، گرچه باید توجه داشت که وی نمی‌توانست در فضای سنی‌گری که سلطان محمد غزنوی فراهم آورده بود، بیش از این شعری شیعی بسراید.

نقض، تصحیح میر جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش، ص ۲۳۲ - ۲۳۱. این ابیات در حدیقة الحقیقه، صفحه ۲۶۱ آمده است.

۱- بنگرید به: تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ج ۲، ص ۲۳؛ مجالس المؤمنین، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۵۹۳.

۲- قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین ص ۵۹۸.

۳- همان، ج ۲، ص ۶۰۵؛ تاریخ ادبیات ایران، تهران، فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۸۰.

۴- مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۶۰۱.

یکی دیگر از شعرای این دوره کسایی مروزی (متولد ۳۴۱) است که هم در مدح امام علی و هم در مرثیه شهدای کربلا از وی اشعاری برجای مانده است. از جمله در منقبت امام علی علیه السلام چنین سروده است:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار آن کیست بدین حال و که بوده است و که باشد جز شیر خداوند جهان، حیدر کرار این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار علم همه عالم به علی داد پیمبر چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار^۱ وی در اشعار دیگری که در سال ۳۷۰ ق سروده، در مدح امام علی، امام سجاد و امام صادق علیهم السلام می‌گوید:

فهم کن گر مؤمنی فضل امیر المؤمنین فضل حیدر، شیر یزدان، مرتضای پاک دین فضل آن کس کز پیمبر بگذری فاضل تر اوست فضل آن رکن مسلمانی، امام المتقین فضل زین الاصفیاء، داماد فخر انبیا کافریدش خالق خلق آفرین از آفرین این نواصب، گر ندانی فضل سر ذوالجلال «آیت قربی» نگه کن و آن «اصحاب الیمین» «قل تعالوا ندع» بر خوان، ور ندانی گوش دار لعنت یزدان ببین از «نبتهل» تا «کاذبین» «لافتی الا علی» بر خوان و تفسیرش بدان یا که گفت و یا که داند گفت جز روح الامین...

گر نجات خویش خواهی در سفینه نوح شو چند باشی چون رهی تو بینوای دل رهین دامن اولاد حیدر گیر و از طوفان مترس گرد کشتی گیر و نشان این فزع اندر پسین... سیر شد منبر ز نام و خوی تکسین و نگین منبری کالوده گشت از پای مروان و یزید حق صادق کی شناسد و آن زین العابدین مرتضی و آل او با ما چه کردند از جفا یا چه خلعت یافتیم از معتصم یا مستعین کان همه مقتول و مسمومند و مجروح از جهان وین همه میمون و منصورند امیر الفاسقین ای کسایی، هیچ میندیش از نواصب و از عدو تا چنین گویی مناقب، دل چرا داری حزین؟^۲ از کسایی سوگنامه‌ای در باره کربلا باقی مانده که دلیلی دیگر بر وجود تشیعی گسترده در ادب فارسی در قرن چهارم است. این شعر قصیده‌ای بسیار زیبا و به گفته امین ریاحی، نخستین قصیده سوگنامه کربلا در زبان فارسی است که شامل پنجاه بیت است:

کاین مشک بوی عالم وین نوبهار خرم بر ما چنان شد از غم چون گور تنگ و تنها بسیزارم از پیاله، وز ارغوان و لاله ما و خروش ناله کُنجی گرفته مأوا

- ۱- محمد امین ریاحی، کسائی مروزی؛ زندگی، اندیشه و شعر او، تهران، توس، ۱۳۶۸، ص ۷۷.
- ۲- کسایی مروزی، ص ۸۸-۸۶.

دست از جهان بشویم، عز و شرف نجویم
مدح و غزل نگویم، مقتل کنم تقاضا
میراث مصطفی را، فرزند مرتضی را
مقتول کربلا را، تازه کنم تولا
آن نازش محمد، پیغمبر مؤید
آن سید موجد، شمع و چراغ دنیا
آن میر سربریده، در خاک خوابنیده
از آب ناچشیده، گشته اسیر غوغا^۱

یکی از نخستین نمونه شاعران شیعی که در ستایش اهل بیت شعر لطیف فارسی سروده و گویا تنها یک دوبیتی از وی برجای مانده ملك الکلام بندار رازی (م ۴۳۳) است. این دو بیت چنین است:

تا تاج ولایت علی بر سرمه
هر روج مرا خوش تر و نیکوترمه
شکرانه اینکه میر دین حیدرمه
از فضل خدا و منت^۲ مادرمه^۳

شعر ستایش نسبت به اهل بیت در قرون بعد جدی تر و بیشتر شد. حتی برخی از سنیان خراسان هم که متشیع بودند، در این کار سهیم شدند. از جمله این شاعران سنایی (م ۵۴۵) است که عبدالجلیل وی را شاعری شیعی معرفی کرده است. وی در ستایش و مدح امام علی علیه السلام چنین سروده است:

ای امیر المؤمنین! ای شمع دین! ای بوالحسن!
ای به یک ضربت ربوده جان دشمن در بدن

هر دلی کو مهرت اندر دل ندارد همچو جان
هر دلی کو عشقت اندر جان ندارد مقترن
روی جنات العلی هرگز نبیند بی خلاف
لایزالی ماند اندر نار با کُم^۴ و حزن
چون تو صاحب دولتی، هرگز نبودی در جهان
هم نخواهد بود هرگز، چون تویی در هیچ فن
و در جای دیگری گوید:

شو مدینه علم را در جوی، پس در وی خرام
تا کی آخر خویشتن چون حلقه بر درداشتن!
چون همی دانی که شهر علم را حیدر دَر است
خوب نبود غیر حیدر میر و مهتر داشتن
کی روا باشد به ناموس و حیل در راه دین
دیورا بر مسند قاضی اکبر داشتن
مر مرا باری نکو ناید ز روی اعتقاد
حق حیدر بُردن و دین پیمر داشتن
چون درخت دین به باغ شرع هم حیدر نشاند
باغبانی زشت باشد، جز که حیدر داشتن
جز کتاب الله و عترت، ز احمد مرسل نماند
یادگاری کان توان تا روز محشر داشتن
از پس سلطان دین پس چون روا داری همی
جز علی و عترتش، محراب و منبر داشتن
گر همی مؤمن شماری خویشتن را بایدت
مُهر رزّ جعفری بر دین جعفر داشتن
شعر اخیر می تواند نشانی از تشیع جعفری در

۱- همان، ص ۶۷-۵۹.

۲- نسخه بدل: پاکی.

۳- مجمل فصیحی، بخش دوم، ص ۱۶۳؛ قصران، ج ۱، ص ۵۷۷.

۴- نوعی خار.

سنایی تلقی شود. قصیده‌ای نیز در ستایش امام رضا علیه السلام دارد که برخی از ابیات آن چنین است: دین را حرمی است در خراسان دشوار تو را به محشر آسان چون کعبه پر آدمی ز هر جای چون عرش پراز فرشته هزمان^۱ هم فر فرشته کرده جلوه هم روح وصی در او به جولان ... از خاتم انبیا در او تن از سید اوصیا در او جان آن بقعه شده به پیش فردوس آن تریه روضه کرده رضوان از جمله شرطهای توحید از حاصل اصلهای ایمان^۲ در باره عاشورا هم اشاراتی دارد:

حَبِّذا كَرِيلا و آن تعظيم كز بهشت آورد به خلق نسيم تيغها لعلگون ز خون حسين چه بود در جهان بتر زين شين تاج بر سر نهاده بدکردار كه از آن تاج خوبتر منتشر^۳ به هر رو، قرن پنجم و ششم قرن رواج تشيع در ايران است كه به دنبال رفت و آمد طلاب شيعه از ايران به بغداد و نجف و بهره‌مندی از مكتب شيخ طوسي و رواج اندیشه‌های آن مكتب در شهرهای ری و مناطقی چون خراسان دامنه‌اش بالا گرفت. گسترش فرهنگ شيعه در مركز ايران، آن هم در شهر كهنسال ری و

شكل‌گیری يك جامعه منضبط در آن، سبب شد تاراه برای شاعران شيعه و مداحان اهل بيت علیهم السلام هموار شود. شاعران فارسی زبان در قرن ششم در ری فراوان بودند و قصاید زیادی در منقبت امامان می‌سرودند. دلیلش استقبال شيعيان از آنان در مراسم عمومی‌شان بود كه سبب شكل‌گیری يك جريان گسترده منقبت‌خوانی در قرن ششم در ری و شهرهای سبزوار و ساری و آمل و جز آن شد.

یکی از كامل‌ترین ديوانهای شعر فارسی شيعی كه برجای مانده، ديوان قوامی رازی است كه به كوشش ميرجلال الدين محدث در سال ۱۳۳۴ ش در تهران به چاپ رسیده است. همین نمونه برجای مانده، نشانه اوج شعر ستایشی و مدیحه‌سراگونه شاعران شيعه از پیامبر و امامان است كه از قرن ششم برجا مانده است. قوامی از شعرای بنام نیمه اول قرن ششم بوده و چنان كه گذشت، عبدالجليل در عبارت پیشگفته در جمع شاعران شيعه، از وی یاد کرده است. آنچه در ديوان چاپ شده او آمده، بیشتر در توحيد و موعظه و نصيحت است، و پیداست كه وی اشعار دیگری هم داشته كه در ستایش امامان بوده است. از آن جمله در همین ديوان در جایی این چنین فضائل روایت شده در باره امام

۱- مخفف: هر زمان.

۲- احمدی بیرجندی، «تابش تشيع بر فراز خاوران»، مجله طلایه، سال اول، ش ۲، ص ۱۳؛ همو، مدایح رضوی در شعر فارسی، ص ۲۹-۲۷.

۳- حديقه الحقيقه و شريعة الطريقه، ص ۲۷۰.

علی علیه السلام را به شعر عرضه می‌کند:

به علم همچو علی کس نبود در اسلام
که بود مطلع سر، ز عالم الأسرار
سرای شرع نبی را، علی ستون بناست
دگر چه آید و خیزد، همی ز رنگ و نگار
به علم و عصمت و مردی، سؤالها کردیم
علی چو آب همی آمد از در و دیوار
قصیده‌های قوامی قیامت سخن است
که طیر باغ بهشت است، جعفر طیار
قوامیا تو سراینده دار همچون گل
فراز گلین ارواح، بلبل اشعار
بر انتظار خروش خروس مهدی باش
به عهد سید شاهین دل عقاب شکار^۱
و در جای دیگر:

پیرایه مردان خدا حیدر کزار
آن هم نسب و هم نفس احمد مختار
آن حاجب بار در اسرار پیمبر
آن میر دلیر سپه دین جهاندار
شاهی شده هم گوهر او، احمد مُرسل
شیری شده همشیره او، جعفر طیار
فَتَّاحِ دِرِ خَیْبَرِ و مَفْتاحِ دِرِ عِلْمِ
جاندار شه ملّت و جانبخش شب غار^۲

ابوالمفاخر رازی از جمله شاعران برجسته
قرن ششم است که تمامی حوادث کربلا را به
شعر درآورده که تنها چند ده بیت آن در کتاب
روضه الشهداء ملاحسین کاشفی که با اشعار این
مداحان و مناقیبان آشنا بوده، درج شده است.

طبعاً می‌توان تصور کرد که وی اشعار مدحی
فراوانی هم داشته که به دست ما نرسیده است.

دیوان ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴ - ۴۸۱ یا
۴۷۱) هم سرشار از اشعار مدیحه‌سرایی نسبت
به اهل بیت است؛ گرچه گرایش وی، به طور
غالب، یک‌گرایش فلسفی است که بر اشعار وی
هم سایه فراوان افکنده است. نمونه‌ای از اشعار
این شاعر در ستایش امام علی علیه السلام چنین است:
عرش این عرش کسی بود که در حرب رسول
چون همه عاجز گشتند بدو داد لَواش
آن که بیش از دگران بود به شمشیر و به علم
وان که بگزید و وصی کرد نبی بر سرماش
آن که معروف بدو شد به جهان روز غدیر
وز خداوند ظفر خواست پیمبر به دعاش
آن که با علم و شجاعت چو قوی داد عطاش
به رکوع اندر بفزود سوم فضل: سخاش
هر خردمند بداند که بدین وصف علی است
چون رسید این همه اوصاف به گوش شنوایش
معدن علم علی بود به تأویل و به تیغ
مایه جنگ و بلا بود و جدال و پرخاش
هر که از علم علی روی بتابد به جفا
چو کر و کور بماند بکند جهل سزاش

۱- دیوان قوامی، تصحیح میرجلال الدین محدث،
تهران، ۱۳۳۴، ص ۱۲۳ - ۱۲۲.

۲- دیوان قوامی، صفحه ۱۶۸ جاندار به معنای محافظ
آمده است.

مایه خوف و رجاء را به علی داد خدای تیغ و تاویل علی بود همه خوف و رجاءش گر شما ناصبیان را بجز او هست امام نیستم من سپس آن کس و دادم به شماش^۱ مع الاسف باید گفت: با توجه به اطلاعاتی که عبدالجلیل و فهرست منتجب الدین در اختیار ما گذاشته، می‌توانیم حدس بزینم که دهها دیوان شعر فارسی شیعی دیگر هم در قرن ششم در ری و حواشی آن وجود داشته که از میان رفته است. منتجب الدین در الفهرست خود نام برخی از شاعران و مداحان اهل بیت را آورده است^۲ که ما هیچ خبر خاصی از آنان نداریم.

البته منقبت خوانی تنها در قالب نظم نبوده و بسیاری از مبلغان شیعه، اخبار و فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را در قالب نثرهای دلنشین و حتی به سبکهای داستانی در مراکز عمومی و اجتماعات برای مردم نقل می‌کرده‌اند. مؤلف فضائح الروافض یک سنی متعصب که از این محافل برآشفته بوده است، در این باره می‌نویسد:

«... و در بازارهای مناقب‌خوانان گنده دهن، فرا داشته‌اند که ما منقبت امیر المؤمنین می‌خوانیم و همه قصیده‌های پسر بنانِ رافضی و امثال او می‌خوانند و جمهور روافض جمع می‌شوند؛ همه وقیعت صحابه پاک و خلفای اسلام و غازیان دین است و صفات تنزیه که خدای

راست جل جلاله و صفت عصمت که رسولان خدای راست علیهم السلام و قصه معجزات که الای پیغمبران خدای را نباشد، شعر کرده می‌خوانند و به علی ابوطالب می‌بندند»^۳.

وی همچنین می‌نویسد:

«... و مغازیها می‌خوانند که علی را به فرمان خدای تعالی در منجیق نهاده و به ذات السلاسل انداختند تا به تنهایی، آن قلعه را که پنج هزار مرد درو بود، تیغ زدن بستند و علی در خیبر، به یک دست برکند، دری که به صد مرد از جای خود بجنبانیدند و به دستی می‌داشت تا لشکر، بدان گذر می‌کرد و دیگر صحابه از حسد بر علی بر آن در، آمد و شد می‌کردند تا علی خسته گردد و عجزش ظاهر گردد»^۴.

مؤلف فضائح باز می‌نویسد:

«رافضیان، این همه مناقبها بدان خوانند تا عوام الناس و کودکان دگر

۱- دیوان ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق، تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۷۶.

۲- الفهرست، چاپ محدث ارموی و سمایی، قم، کتابخانه مرعشی، ص ۴۲، ۷۹، ۸۰ و ۸۵ (در این صفحات از مداحان نام برده است).

۳- نقض، ص ۶۵.

۴- همان، ص ۶۷.

طویف را از راه ببرند و فرامایند که آنچه علی کرد، مقدر آدمی نبوده و صحابه همه، دشمن علی بودند».

عبدالجلیل می‌نویسد: «...دروغی ظاهر و بهتانی عظیم است و دلیل بر این آن است که اگر غرض این بودی از خواندن مناقب، بایستی که به قم و کاشان و آبه و بلاد مازندران و سبزوار و دیگر بقاع که الا شیعه نباشند، نخواندندی و معلوم است که آنجا بیشتر خوانند».^۱

این سخن نشانه‌ای بر آن است که این رسم در تمام مناطق شیعی نشین ایران رواج کامل داشته است. این یک حقیقت است که گسترش فضائل اهل بیت در مجموع، تمایل مردم را به سمت تشیع گسترش می‌داد و بر نفوذ سادات و علویان که شیعیانی اصیل بودند، می‌افزود. زمانی که معتضد عباسی خواست تا صحیفه‌ای در فضائل اهل بیت خوانده شود از شورش سنّیها، هراسی به دل راه نداد؛ اما وقتی به او گفته شد که علویان از آن بهره خواهند برد، وحشت کرد و نخواند.^۲

سنیان در برابر مبلغان شیعه دست به کار مشابهی زدند. درست همان طور که سنیان بغداد در برابر مراسم شیعیان برای عاشورا، دستۀ عزاداری برای جمل و عایشه و مصعب بن زبیر به راه انداختند،^۳ در ری هم «فضائل خوانانی» را به راه انداختند تا به مقابله با شیعیان پرداخته فضائل مخالفان اهل بیت را منتشر کنند.

عبدالجلیل در پاسخ نویسنده فضائح الروافض می‌نویسد:

«عجب است که این خواجه بر بازارها، مناقب خوانان را می‌بیند که مناقب می‌خوانند و فضایل خوانان را نمی‌بیند که بیکار و خاموش نباشند و هر کجا قماری خماری نباشد که در جهانش بهره‌ای نباشد و به حقیقت نه فضل بویگر داند، نه درجۀ علیّ شناسد، برای دام نان، بیتی چند در دشنام رافضیان از بر بکرده و در سرمایه گرفته و مسلمانان را دشنام می‌دهد و لعنت نا وجه، می‌کند و آنچه می‌ستاند، به خرابات می‌برد و به غنا و زنا می‌دهد و بر سبوت قدریان و مجبران می‌خندد و این قاعدۀ نو نیست که فضایی و مناقبی در بازارها فضایل و مناقب خوانند؛ اما ایشان همه، توحید و عدل و نبوت و امامت و شریعت خوانند و اینان همه جبر و تشبیه و لعنت».^۴

او همچنین در جای دیگری در بارۀ محتوای

۱- همان، ص ۷۷.

۲- مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳- شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۳۰؛ البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۳۲۶-۳۲۵ و ص ۲۷۵ (حوادث سال ۳۷۵)؛

الکامل، ج ۹، ص ۱۵۵.

۴- نقض، ص ۶۵.

فضائل خوانی اهل سنت می‌نویسد:

«... و چنان است که متعصبان بنی‌امیه و مروانیان، بعد از قتل حسین با فضیلت و منقبت علی طاققت نمی‌داشتند. جماعتی خارجیان از بقیّت سیف علی و گروهی بددینان را به هم جمع کردند تا مغزبهای دروغ و حکایات بی‌اصل، وضع کردند در حق رستم و سرخاب [سهراب] و اسفندیار و کاووس و زال و غیر ایشان و خوانندگان را بر مرّیعات اسواق [چهارسوها] مُمکن^۱ کردند تا می‌خوانند تارد^۲ باشد بر شجاعت و فضل امیرالمؤمنین و هنوز این بدعت باقی مانده است که به اتفاقِ اُمّتِ مصطفی، مدح گبرکان خواندن بدعت و ضلالت است. خواجه اگر منقبت علی از مناقب خوانان نمی‌تواند شنید، باید بدان هنگامه‌ها می‌رود به زیر طاق باجگر و صحرای درِ غایش»^۲.

نویسنده فضائل الروافض گویا از منقبت خوانان، دل پری داشته است. وی در ادامه باز هم می‌نویسد:

«در بیرانه‌ها^۳، جمع شوند و مناقب خوانند». رازی به دفاع آورده که: «پنداری ندیده و نشنیده است که

مناقب خوانان در قطب روده و به رشته نرصه و سر بلیسان و مسجد عتیق، همان خوانند که به در زاد مهران و مصلحگاه»^۴.

اما در قرن هفتم و هشتم و نهم، شعر مدح و ستایش نسبت به ائمه در میان شیعیان ایران، بسیار اوج گرفت. به یقین بسیاری از این اشعار از میان رفته است، اما همین اندازه که باقی مانده، نشانه گسترده‌گی آن است. مع الاسف هنوز در باره شعر فارسی شیعه در میان سالهای ۶۰۰ تا ۹۰۰ تحقیق جدی صورت نگرفته و دیوانهای برجای مانده یا چاپ نشده و یا تحلیل درستی در باره آنها ارائه نشده است. با این حال در سالهای اخیر شاهد تلاشهایی برای معرفی شاعران این دوره و نشر دیوانهای آنان بوده‌ایم. از برخی از این شاعران یا هیچ‌گونه شعری برجای نمانده و یا تنها ابیاتی در تذکره‌ها، جُنگها و کَشکولها درج شده است.

یکی از شاعران این عهد، سیف فرغانی است که در مرثیه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام چنین سروده است:
ای قوم در این عزا بگریید
ببر کشته کربلا بگریید
با این دل مرده خنده تا چند
امروز در این عزا بگریید

۱- پابرجا کرده شده.

۲- نقض، ص ۶۷.

۳- ویرانه‌ها.

۴- نقض، ص ۷۴.

فرزند رسول را بکشند
 از بهر خدای را بگریید
 از خون جگر سرشک سازید
 بهر دل مصطفی بگریید
 در گریه سخن نکو نیاید
 من می‌گویم، شما بگریید^۱
 زمینه دیگر سرایش شعر در خراسان آن روز،
 ستایش از امام رضا علیه السلام است که در ایران
 مدفون بوده و به‌ویژه از همان عهد به این سو،
 خراسانیان به وی عشقی تمام می‌ورزیده‌اند.
 کتیبه‌ای از سال ۶۱۲ بر حرم حضرت رضا علیه السلام
 بر جا مانده است که این دو بیت شعر بر آن دیده
 می‌شود:^۲

بادا هزار بار فزون تر سلام حق
 بر تو آیا غریب خراسان امام حق
 مشتاق حضرت توام ای سید شهید
 حقا که هستم از دل و از جان غلام حق

یکی دیگر از شاعران قرن هفتم سید ذوالفقار
 شروانی (م پس از ۶۹۰) است. بخشی از یکی از
 ترکیب‌بندهای وی که آن را در ستایش امام رضا
 سروده، چنین است:

ای ز خاک آستانت قدسیان را آبروی
 وز نسیم روضه‌ات دارالجنان را رنگ و بوی
 برده چون خاک بهشت از باد جان افزای تو
 جاه آبِ خضر و نار موسوی را آبروی
 سقف مرفوعت پناه بیت معمورست از آن
 طاق چوگان شکلت از میدان گردون برد گوی

در جوار خاک پاکت هر زمان روح الامین
 به خضر گوید که دست از چشمه حیوان بشوی^۳

چهره درخشان شعر ستایش، شیخ حسن
 کاشی (م بعد از ۷۰۸) است که میرزا عبدالله
 افندی نقش وی را در رواج تشیع در ایران در
 ردیف علامه حلی و محقق کرکی یاد کرده
 است.^۴ از وی اشعار زیادی برجا مانده و بسیاری
 از این اشعار نه در ایران بلکه در میان شیعیان
 افغانستان بیش از ایرانیان محبوب واقع شده و
 مورد استفاده قرار گرفته است. نویسنده این
 سطور کتاب تاریخ محمدی او را که مشتمل بر
 اشعار وی در شرح حال امامان معصوم علیهم السلام
 است به چاپ رسانده و در مقدمه آن به تفصیل
 در باره شرح حال او سخن گفته است. همچنین
 دیوان وی در مجموعه شماره ۷۵۹۴ کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود که مع
 الاسف تاکنون به چاپ نرسیده و بخشی از
 اشعارش در همین گزیده حاضر آمده است.

از مشهورترین اشعار کاشی، هفت‌بند اوست
 که سرمنشأ سرایش بسیاری از اشعار ستایش
 اهل بیت علیهم السلام پس از وی بوده و خود از اشعار

۱- دیوان سیف فرغانی، ص ۱۷۶.

۲- مصطفوی، آثار تاریخی طهران، انجمن آثار ملی،
 ص ۳۰۲.

۳- «قدیمی‌ترین ترکیب‌بند در ستایش بارگاه امام
 رضا علیه السلام مشکوة، زمستان ۱۳۶۴، ش ۹،
 ص ۱۵۷.

۴- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۰۸.

بسیار رایج در محافل شیعی تا دوره صفوی بوده است. تنها به ارائه بند اول این قصیده که محتوای آن فضائل مسلم روایت شده در حق امیرمؤمنان علیه السلام است بسنده می‌کنیم:

السلام ای سایهات خورشید رب العالمین
آفتاب عز و تمکین، آسمان^۱ داد و دین
معنی هر چهار دفتر، خواجه هر هشت خلد
داور هر شش جهت اعظم امیرالمؤمنین
عالم علم لدنی^۲، شهسوار^۳ کوشف
ناصر حق، نفس پیغمبر، امام راستین
مقصد تنزیل بلغ، مرکز اسرار غیب
مقطع یتلوه شاهد، مطلع حبل المتین
صورت معنی فطرت، منبع^۴ ایجاد حق
سر نسل آل آدم^۵، نفس خیر المرسلین
صاحب یوفون بالندر، آفتاب انما
قرّة العین لعمرک نازش روح الامین
درجهان از روی^۶ حشمت^۷ چون جهانی درجهان
در زمین از روی رفعت آسمانی بر زمین
حاجب^۸ دیوان امرت، موسی دریا شکاف
پرده‌دار بام حضرت، عیسی گردون نشین
از عطای دست فیاض تو دریا مستفیض
وز ریاض نزهت طبع تو رضوان خوشه چین
ناشنیده از زمان مهد تا باقی عمر
بی‌رضای حق ز تو حرفی کرام الکاتبین
نقشبند کاف و نون از روز فطرت تاکنون
ناکشیده چون مه رخسار تو نقش نگین
مثل تو چون شبه^۹ ایزد در همه حالی محال
ور بود ممکن نه الأرحمة للعالمین

هر که مدّاحش خدا همدم رسول الله بود
گر کسی همتاش باشد^{۱۰} هم رسول الله بود
شعر وی در ستایش امام رضا علیه السلام هم از
اشعار بی‌مانند اوست:

دوش چون دور شب تیره به پایان آمد
نوبت زمزمه مرغ سحر خوان آمد
چشم جان از دم مشکین صبا روشن شد
گویی از مصر، نسیمی سوی کنعان آمد
چه عجب بوی بهشت از دم بادی که در او
اثری از شرف خاک خراسان آمد
شرف خاک خراسان همه دانی که ز چیست؟
زانکه در خطه او روضه رضوان آمد
مشهد پاک معلائی امام معصوم
آن که خاکش ز شرف افسر کیوان آمد^{۱۱}
به هر رو این زمان، زمانی است که جریان
منقبت خوانی به صورت یک سنت پایدار در
بخشهای شیعی و حتی میان سنیان متمایل به
شیعه درآمده است. خراسان بزرگ پایگاه اصلی

- ۱- در مجالس المؤمنین (ج ۲، ص ۶۲۸) آفتاب آمده است.
- ۲- سلونی.
- ۳- در مجالس: راز دار.
- ۴- در مجالس: معنی. و در نسخه دیگر: باعث.
- ۵- در مجالس: سر اصل نسل آدم.
- ۶- راه.
- ۷- در مجالس: حکمت.
- ۸- صاحب.
- ۹- مثل تو ناورده ایزد...
- ۱۰- در مجالس: همتاش جویی.
- ۱۱- مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۶۳۴.

این قبیل اشعار است، گرچه همچنان مناطق اطراف ری هم در این زمینه سخت فعالند. مولانا شیخ حسن کاشی، سرحلقه این منقبت خوانان است که پس از وی کسانی چون سلیمی و ابن حسام خوسفی در قرن هشتم و نهم پی گیر راه او هستند. این منقبت خوانان در سرتاسر ایران، به ویژه خراسان جایگاه والایی داشتند. ملاحسین کاشفی (م ۹۱۰) در گزارش جالبی که از مداحان و غزّاخوانان^۱ دارد می نویسد:

بدان که از جمله اهل شد و بیعت، هیچ طایفه بلند مرتبه تر از مداحان خاندان رسول صلی الله علیه و آله نیستند... و مداحان این حال دارند که پیوسته مناقب اهل بیت خوانند و یاد و سخن ایشان اوقات گذرانند... و مولانا حسن سلیمی در این باب گفته:

چاکر و مداح اهل بیت شو زیرا که نیست هیچ کاری بهتر از مداحی این خاندان اندر این کار است پیر و مرشد ما جبرئیل کو به وحی آورد مدح از کردگار غیب دان هست از روی ارادت فرض بر اهل زمین پیروی کردن کلامی را که آمد ز آسمان آن جماعت را که ایزد بر زبان جبرئیل از ره تعظیم و عزت گفت وصف مدحشان گر کسی مداحی ایشان کند از جان قبول در همه جا می رسد فخرش بر اصناف جهان ملاحسین کاشفی پس از این، از جایگاه برتر شیخ حسن کاشی در مداحی سخن می گوید، با این درآمد که: اگر پرسند که مداحان بر چند

وجه اند، بگو بر چهار وجه: وجه اول جماعتی که مدح حضرت رسول و اهل بیت ایشان از قوت طبع خود انشاد کنند و جواهر روایات و حکایات و مناقب و مراتب ایشان در رشته نظم کشند، چون حسان بن ثابت و مولانا حسن کاشی و غیر ایشان و مداحان اصلی این جماعتند.^۲

یکی از جهات مهم در تفکر مدیحه سرایانه شیعه در میان افرادی مانند سراینده علی نامه و عبدالجلیل قزوینی در کتاب نقض و شیخ حسن کاشی در تاریخ محمدی آن است که از شاعران می خواهند تا دستمایه های نثر و نظم خویش را در سرگرم ساختن مردم، نه داستانهای کهن ایرانی بلکه مناقب اهل بیت قرار دهند. در علی نامه که از قرن پنجم هجری است و استاد ارجمند جناب دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی مقاله ای در باره آن با عنوان حماسه ای شیعی از قرن پنجم نگاشته اند، این دو بیت دیده می شود:

اگر چند شهنامه نغز و خوش است
ز مغز دروغ است از آن دلکش است
«علی نامه» خواند خداوند هوش
ندارد خرد سوی شهنامه گوش^۳
شبیبه همین موضع را شیخ حسن کاشی در

- ۱- غزّا خوان کسی است که مناقب را به نثر می خواند.
- ۲- ملا حسین کاشفی، فتوت نامه سلطانی، تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران، ۱۳۵۰، ص ۲۸۱-۲۸۰.
- ۳- بنگرید به: مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۴۳۰.

تاریخ محمدی دارد، آنجا که با وجود ارادتش به فردوسی چنین می‌سراید:

ای پسر قصه مجاز مخوان
الحذر الحذر ز خواندن آن
چند خوانی کتاب شهنامه
یاد کن زود زین گنه نامه
چند ازین ذکر وامق و عذرا
یاد کن نیز خالق خود را
چند خوانی تو ویس و رامین را
قصه فاسقان بی دین را
چند گویی حدیث ز رستم زال
لعب و بیهوده دروغ محال
ذکر گبران و اهل استوران
چند خوانی تو بر مسلمانان
گه مرادست پارسی خوانت
تا بود انس و راحت جانت
هست اخبار مصطفای امین
همچنان عز و مرتضای گزین^۱

به همین دلیل است که شاعران شیعه در طول قرن هفتم تا نهم و پس از آن در دوره صفوی، شعر ستایشی خویش را با محتوای فضائل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام سرشار می‌سازند و بر اساس فضائلی که در روایات برای امام علی و خاندانش نقل شده، اشعار خویش را سامان می‌دهند.

از قرن هفتم و هشتم شاعران اندکی را می‌شناسیم که گهگاه شانس یاری کرده نسخه‌ای از برخی از اشعارشان یافت می‌شود و ما را به

امتداد جریان مدیحه‌سرایی در شعر فارسی شیعی رهنمون می‌شود. از آن جمله اطلاعاتی در باره سه شاعر شیعی گمنام است که آثاری از آنان در يك نسخه خطی برجا مانده است.^۲ این سه شاعر متعلق به قرن هشتم هجری هستند.

یکی از آنها نصرت علوی رازی است که برخی از اشعارش را در سال ۷۲۹ کتابت کرده و نسخه آن برجا مانده است. وی اشعاری در مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارد که بیتی از آن چنین است:

بعد احمد ز که جویم ره اخلاص و صواب
تا به محشر سرم از زیب وی افسر گیرد
سپس ابیاتی در ستایش دوازده امام دارد و بعد از آن می‌سراید:

مؤمن آن است کی بی شک ره تزویر و دروغ
در تنش تا رمقی مانده کمتر گیرد
یا چو نصرت ز میان، خلوت و عزلت طلبد
پساک و یک رنگ ره احمد و حیدر گیرد
بشکنند نصرت رازی سپه بدعت و کفر
تا عیان مملکت اسلام سراسر گیرد
بر همه مُلک و مَلک نعره زنان فخر کند
چون ز اشعار علی نسخه و دفتر گیرد
در قصیده دوشم گوید:

هژبر معرکه دین مصطفی علی است
وصی احمد مختار مرتضا علی است

۱- تاریخ محمدی، قم، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۵۹.

۲- بنگرید به: ایرج افشار، مجموعه کمیته، تهران، چاپخانه فردین، ۱۳۵۴، ص ۱۸۷ - ۱۷۲.

اگر تو میل به بهمان و بر فلان داری
همان فلان کس و بهمان تو را، مرا علی است
خدا گواه و محمد که نصرت رازی
بذین ... و بدان سرش مدعا علی است
و در قصیده چهارم گوید:

شهریاری کو امامت ز ایزد جبّار داشت
خون و اندام و روان از احمد مختار داشت
آن علی، کاسیابانی ز یثرب دُلْدُلش
برد در یک شب به کاشان چون عدو را خوار داشت
در ادامه همین شعر نیز از یازده امام دیگر
ستایش شده است.

در قصیده پنجم گوید:

شهشهی که به حق «قل تعالوا» افسر داشت
تهمنی کی هزاران چون سام چاکر داشت
چو احمد قرشی از میان کرانه گزید
امام دین و ولیّ عهد خویش حیدر داشت
در ادامه باز از یازده امام دیگر ستایش کرده،
در پایان گوید:

خنک روان ابولؤلؤ شجاع زمان
که بر سرای نبوت رسوم قنبر داشت
اساس داس وی اندر سرای کون و فساد
قرار دین خدای و نبی سراسر داشت
به ضربتی که زد آن مرد پاک دین در آس
اساس شاذی آل نبی معمر داشت
مدام صورت عیش و نشاط و کام و مراد
خدای عزوجل شیعه را مخمر داشت
از شعری از وی که کلمه مناقب در آن بوده
حدس زده شده است که وی در شمار

مناقب خوانان بوده است.^۱ شعر وی در ستایش
دوازده امام چنین است:

شهریاری کو امامت ز ایزد جبّار داشت
خون و اندام و روان از احمد مختار داشت
چون کلامش محض حکمت بود بی شک لاجرم
بر دهان کفر و بدعت از حکم مسمار داشت
ماهی بحر محیط حق شد از روز الست
درس احکام لدنی جمله زان تکرار شد
مصطفی چون بود امیر ملکت دار البقا!
مرتضی را بر دیار و ملک خود معمار داشت
چون ز قرب لیلة الاسری محمد بازگشت
مرتضی را مستعد و محرم اسرار داشت
چون انیس و صاحب سرّ خدا آمد علی
روز محشر قسمت جنّات عدن و نار داشت
دوستی با کردگار و انس با ایمان گرفت
دشمنی با این جهان غرّه غدار داشت
مؤمن آن باشد که او را گیرد اندر دین امام
کو امامت در غدیر از ایزد جبّار داشت
تا علی بود اندرین عالم سجود بت نکرد
از بت و بتخانه و نرد و مغنی عار داشت
روز هیجا بسته گردن عمرو بن معدی کرب
جز علی دیگر کسی این پایه در ادوار داشت
آن علی کز یقین پاک و ایمان تمام
در سرای سینه توحید و علوم انبار داشت
این اشعار تا نزدیک چهل بیت دیگر
ادامه می یابد.

شاعر دیگر حمزه کوچک است که از وی سه
قصیده برجا مانده است. وی در نخستین قصیده

۱- همان، ص ۱۷۸.

که جمعاً چهل و دو بیت است می‌گوید:
آن کس منم کی آل نبی را ثنا کنم
بر دوستان احمد و حیدر دعا کنم
راهی که نهی کرد پیغمبر بدان شدن
آن راه را و رهبر آن ره رها کنم
از مهر و از محبت زهرا و مرتضا
هر صبحدم نگاه سوی هَلْ آتی کنم
گر اقتدا به آل زیادست مر تو را
من اقتدا همیشه به آل عبا کنم
آل زیاد را که به نفرین حق ردند
از اعتقاد، لعنت بی‌متها کنم
بعد نبی سزای امامت علی بود
من خر نیَم که روی سوی ناسزا کنم
وی در ادامه مدح یازده امام کرده، سپس به
شهر خود ورامین اشاره می‌کند:

اندر عراق حمزه کوچک منم که هست
زادی که در قیامه به دفع بلا کنم
زاد و مقام من به ورامین از آن بود
تا سور دشمنان علی چون عزا کنم
در بند سیم و زر نیم و شاعری و شعر
مداحی از برای شه اوصیا کنم
قصیده دیگر وی در باب قرآن و اشاره به
آیاتی است که در باره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل
شده است:

صراط المستقیم اندر حق اوست
اگر انعمت انعمت ورا گفت...
بخوان از آل عمران قل تعالوا
که وی در حق آن فرخ لقا گفت

به صبحی بخوان انا فتحنا
که حق در حق آن بدرالدجی گفت
صُحی را با اَلَمْ نَشْرَحْ چو خوانی
بدان تا حق چرا گفت و کرا گفت
به هر بیتی تو را بیتی است فردا
علی گفت و نبی گفت و خدا گفت
قصیده سوم وی صرفاً در ستایش
حسین علیه السلام است:

منم زجان و روان چاکر حسن و حسین
دو آفتاب هدی افتخار و زین زَمَن
وی در بخش دیگری از اشعار خود می‌گوید:
دلی که نیست درو مهر شُبْر و شُبَّیر
مخوانش دل که بود سنگ سخت یا آهن
دلم به حبّ حسین و حسن چنان نازد
که قوم موسی عمران به وادی ایمن
هوای مهر حسین و حسن ز قول رسول
به روز حشر بود دافع بلا و محن
اگر به خاک برم مهر و شوق ایشان را
شود لحدگه تاریک بر دلم روشن
برای زینت دین زین عابدین بگزید
پس از امامت باقر خلیفه جعفر داشت
ز بعد موسی کاظم علی خلافت کرد
پس از تقی و نقی دین امام عسکر داشت
خدای عزوجل ذات حجّة العالم
امان مؤمن و مسمار چشم کافر داشت
عدوی آل نبی هیچ واقفی تا کیست
ستمگری که سراپای دین مشمّر داشت
این اشعار تاریخچه مراسم روز نهم ربیع را که

در کاشان و برخی دیگر از شهرهای شیعه در قرن هشتم برگزار می‌شده، به خوبی نشان می‌دهد. کوچک ورامینی اشعار دیگری هم در بارهٔ دوازده امام دارد:

ای مسلمانان بجز حیدر ز بعد مصطفی
کیست آن کو در قیامت کوثر و انهار داشت
یا زنی مانند زهرا دختر خیرالبشر
یا برادر در جنان چون جعفر طیار داشت
یا دو فرزندان معصومان چو شبیر و شبر
کز ولاشان حور عین در جنت استظهار داشت
حبّداروح شریف پاک زین العابدین
بعد ازو باقر که علم و زهد و استغفار داشت
صادق و کاظم امام و پس علی موسی الرضا
پس تقی، دیگر نقی کو حکم بر احرار داشت
عسکری را دان امام و خوش به جنت در خرام
چند اگر صاحب زمان در ملک غیبت دار داشت
کردگارش برگزید و دین بدو تفویض کرد
زانک او در علم و حکمت سنت کرار داشت
ناصری پنداشت تا آل از نبی یکسو کند
حاصل خود آن شقی در راه دین پندار داشت
جدای از این اشعار^۱ در جنگ شماره ۳۵۲۸
دانشگاه تهران، اشعاری از همین حمزه کوچک در
ستایش امام حسین علیه السلام است:

ای نور چشم احمد مختار یا حسین
ای یادگار حیدر کرار یا حسین
نازد همیشه حمزه کوچک به مدح تو
مدح تو را شد دست خریدار یا حسین

سومین شاعر شهاب بن علی بن کمال سمنانی است. وی اشعاری از دیگران و نیز خود در این اوراق نگاشته است. اولین قسمتی که از وی نقل شده اشعاری است از همان نصرت رازی. بخشی از این اشعار که در ستایش دوازده امام است چنین است:

طرف جانب از علوم و از عمل پرکن مدام
کاسه پر باید تو خواه از چین و خواه از مرودشت
گر همی خواهی خلاص خویش ازین غرقاب جهل
حبّ اهل البیت جو، یعنی جناب چار و هشت
دین اهل البیت دار و مهر آل طاهرین
خواه در کاشان نشین و خواه در رستاق خشت
اشعاری هم از خود شهاب سمنانی در بارهٔ فضائل اهل بیت چنین است:

شیر خدا و ابن عم مصطفی علی است
روح بتول و خسرو آل عبا علی است
بهر نجات آخرت از فضل ایزدی
ورد شهاب در گه و بیگاه یا علی است^۲
برخی از اشعار دیگر وی چنین است:

پیش از آن کین چارطاق هفت منظر کرده‌اند
فرض بر ارواح انسان حبّ حیدر کرده‌اند
سنبل گیسوی مشک افشان عنبربیز او
رشک بازار عبیر و مشک و عنبر کرده‌اند
غیر حیدر مقتدای خود ندانند اهل دین
چون کلام الله را از صدق باور کرده‌اند

۱- مجموعهٔ کمیته، ص ۱۸۰-۱۷۸.

۲- همان، ص ۱۸۳.

جز ولایش حق نخواهد در قیامت هیچ چیز زانکه از مهرش گل آدم مخمر کرده‌اند منصب شغل امامت با ولایت ای ولی تا ابد اندر ازل بر وی مقرر کرده‌اند صورت رویش چو شد باب معانی را بیان آیتی از سورت او چار دفتر کرده‌اند از «سلونی» تا «اقیلونی» خردمندان دهر فرق و تمییز و فضیلت بی حد و مر کرده‌اند

سلیمی تونی شاعر شیعه قرن نهم هجری است که دیوانی از وی برجا مانده است. تاریخ برخی از اشعار وی مربوط به سال ۸۴۰ ق است. نمونه‌ای از شعر وی در باره چهارده معصوم علیهم‌السلام چنین است:

طریق چارده معصوم گیر اگر خواهی ره نجات و نجات از ضلالت جهال مطیع و پیرو این قوم شو که در همه باب طریق اهل نجات این بود به استدلال به فقر و فاقه سلیمی منال و شکوه مکن تو را که بحر طبیعت پر از درّ است و لآل چه التفات به ملک و به مال آن کس را که چون تو درگه آل محمدست مآل حدیث من همه مدح علی و آل بود که نیست بهتر از این قول از جمیع مقال به مدح آل محمد همیشه خوشحالم چه خوش تراست از این در جهان زهی خوشحال^۱

در این باره از ابن یمین طغرای فریومدی (م ۷۶۹) شاعر سربداران هم می‌توان یاد کرد که در

فریومد خراسان و در پناه سربداران می‌زیست. دیوان وی هم مشتمل بر اشعار ستایشی نسبت به امامان است و از آن جمله قصیده‌ای است که در ستایش علی بن موسی الرضا علیه‌السلام سروده است:

قِرّة العین نبی فرزند دل‌بند وصی مظهر الطاف ایزد فخر اصحاب عباست مقتدای شرق و غرب و پیشوای برّ و بحر خود چنین باشد کسی کو نور پاک مصطفاست هست مخدوم بحق اهل جهان را بهر آنک وارث آن است کورا بر جهان حق ولاست هست سلطان خراسان نی چه گفتم زینهار بر سر، بر هفت اقلیم و دو عالم پادشاست^۲ بدون تردید دولت سربداران در خراسان با

مرکزیت نیشابورو سبزوار، سبب رواج شعر مناقبی آن هم در خراسان، از سوی شاعرانی شد که یا در خدمت آنان بودند و یا در حاشیه، به ستایش آنان و ارزشهای اخلاقی و مذهبی مورد توجه آنان می‌پرداختند. نمونه آنها بجز ابن‌یمین، یکی هم لطف الله نیشابوری (م ۸۱۶) است که در محل قدمگاه امام رضا علیه‌السلام در نیشابور می‌زیست و همانجا درگذشت. دکتر صفا با اشاره به اشعار وی در منقبت رسول و علی بن ابی طالب و ائمه طاهرین علیهم‌السلام می‌نویسد: از فحوای قصائدی که در مناقب ائمه علیهم‌السلام سروده

۱- نسخه‌ای از دیوان وی به شماره ۷۵۹۴ در کتابخانه مجلس موجود است.

۲- مدایح رضوی در شعر فارسی، ص ۳۳.

تشیع او آشکار می‌شود. و حتی او تیمور را به عنوان «ملجاً آل بوالحسن» یعنی آل علی مورد ستایش قرار داده است.^۱

نمونه دیگر امیرشاهی (م ۸۵۷) است که خود خواهر زاده خواجه علی مؤید سربداری آخرین سلطان سربداری بود و اشعاری در منقبت آل علی علیه السلام دارد. یک نمونه آن مُسَمَطی است که در باره امامان سروده با این مطلع:

نالهُ قُمْرَى به گلستان و باغ
صَلَّ عَلَی سَیْدِنَا المصطفی^۲

به هر رو، یاد از مناقب آل رسول در میان شاعران قرن نهم بسیار گسترده است، چنان که دکتر صفا هم نوشته است که در این دوره «نه تنها در قصاید غزایی از شاعران این زمان، مانند ابن حسام و کاتبی (م ۸۳۹) و لطف الله نیشابوری (م ۸۱۶) و امیرشاهی و امیر حاج حسینی جنابذی و کمال الدین غیاث شیرازی و نظام استرآبادی (م ۹۱۱) و فغانی شیرازی و لسانی و جز آنان مدائحتی در ذکر مناقب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد او داریم، بلکه حتی سنیان متعصبی مانند جامی هم از اظهار احترام وافر در اشعار و خاصه در مثنویات خود نسبت به اهل بیت امتناعی نداشتند و این معنی در آثار منثور این عهد هم اعم از متون ادبی یا تاریخی به وفور ملاحظه می‌شود و اینها همه علایم و نشانه‌های تمایلی است که طرفداران سنت و جماعت به تدریج به طرف تشیع و پیشروان آن پیدا می‌کردند و دانسته یا نادانسته به تقویت طرف

مقابل می‌کوشیدند.^۳

در همین قرن شاه ناصر یا درویش ناصر بخاری (م ۷۷۳) هم قصیده‌ای غرا در ستایش امام علی و علی بن موسی الرضا علیهما السلام دارد.^۴ چنان که عصمت بخاری (م ۸۲۹) نیز قصیده‌ای در منقبت امام رضا علیه السلام سروده است.^۵ این ابیات از همین عصمت بخاری است:

دست در فترک آل مصطفی باید زدن
هر دو عالم را به همت پشت پا باید زدن
تا به کی طبل ارادت می‌زنی زیر گلیم
بعد از این کوس محبت بر ملا باید زدن
عصمت از حب علی چون مست گشتی دم بدم
تا قیامت گرد این گلشن نوا باید زدن^۶
در قرن نهم یکی از بزرگ‌ترین منقبت‌سرایان و مداحان محمد بن حسام خوسفی (۷۸۳ - ۸۷۵)^۷ است که آثار منظوم برجای مانده‌اش حکایت از عمق تفکر تاریخی و احساس و عاطفه شیعی او دارد. مردی که روزش در رنج

- ۱- تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۲۰۹.
- ۲- دیوان امیر شاهی، تهران، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۰۶.
- ۳- تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۵۶.
- ۴- مدایح رضوی، ص ۳۸.
- ۵- همان، ص ۳۹. نمونه‌های دیگر از این دوره در همان منبع آمده است.
- ۶- تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۲۸۹. صفا به درستی اشاره کرده است که شاعر در این اشعار اشاره به تقیه خود کرده که به دلیل حضورش در دربار تیموری مجبور به آن بود.
- ۷- منسوب به خوسف در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی بیرجند.

دهقانی و شب در سرایش اشعار در باره اهل بیت علیهم السلام می‌گذشت:

به شب زبان من و مدح اهل بیت رسول
به روز دست من و کسب شغل ما یحتاج
اشعار ستایشی وی در باره پیامبر و اهل بیت
به اندازه‌ای گسترده است که انسان از دیدن این
همه شعر خوب در شگفت می‌ماند. تنها وقتی
می‌توان این ادعا را باور کرد که دیوان چاپ شده
او را که به همت مرحوم احمدی بیرجندی و
آقای محمدتقی سالک آماده گشته مرور کرد. وی
افزون بر اشعار فراوانی که در ستایش
پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام سروده، بخش
زیادی از اشعارش در باره حضرت مهدی علیه السلام
است. ابیاتی از اشعار یکی از قصاید وی در باره
امام علی علیه السلام چنین است:

یا امیر المؤمنین روی من و خاک درت
کان همایون آستان دارد شرف بر آفتاب
بعد پیغمبر به نسبت بر کسی دیگر نتافت
ز آسمان آفرینش از تو بهتر آفتاب
ای که شهرستان علم مصطفی را در تویی
بررتابد روی مهر از خاک این در آفتاب
ای تو مولی المؤمنین مولای توست ابن حسام
من که باشم ای تو را مولا و چاکر آفتاب
در پناه دولت دارم امید سایه‌ای
چون بتابد گرم بر صحرای محشر آفتاب^۱
افزون بر دیوان، خوسفی کتاب منظوم بزرگی
با عنوان خاوران نامه^۲ دارد که شرح غزوات امام
علی علیه السلام به سبک داستانی است که می‌توان از

آن تحت عنوان حماسه‌های دینی یاد کرد. وی در
این اثر از جنگهای امام علی علیه السلام همراه مالک
اشتر و ابوالمحنج با قباد پادشاه خاور زمین و
کسان دیگری مانند تهماسب شاه و برخی از
دیوان و ازدهایان یاد کرده است. ابن حسام این اثر
را در سال ۸۳۰ ق سروده است.^۳ این زمان،
زمانی است که قصه‌های زیادی در باره ابومسلم
هم ساخته شده و قصه خوانان به ویژه در
خراسان آنها را می‌خواندند.^۴ طبعاً بجز مسئله
سرگرمی مردمان عادی، این قصه‌ها به نوعی
منتقل کننده بخشی از ارزشهای تاریخی و مذهبی
خاص بود.

حلقه بعد از ابن حسام خوسفی تا صفویه،
نظام استرآبادی (م ۹۱۱) است که دیوان وی هم
سرشار از اشعار مناقب اهل بیت علیهم السلام
می‌باشد.

این خطی است که شیعیان از قرن پنجم برای
طراحی یک علی‌نامه بزرگ ریختند و بدین
وسیله می‌خواستند تا به جای قهرمانان ملی
ایران باستان، نام امام علی علیه السلام را جاودانه

۱- دیوان محمد بن حسام خوسفی، مشهد، ۱۳۶۶ ش،
ص ۹۱.

۲- این اثر به صورت فاکسیمیل (عکسی) و با تصاویر و
نقاشیهای زیبایی که از قرن نهم به جا مانده، به
تازگی (۱۳۸۱) و در قطع رحلی توسط سازمان چاپ
و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ
رسیده است.

۳- بنگرید به: تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ص ۳۱۷.

۴- بنگرید به: مؤید ثابتی، تاریخ نیشابور، تهران، ۱۳۵۵
ش، ص ۹۰-۸۹.

سازند. گذشت که مجموعه اشعاری با عنوان علی‌نامه از قرن پنجم به دست آمده است که استاد محمدرضا شفیعی کدکنی ضمن مقاله‌ای در نشریه دانشکده ادبیات مشهد آن را معرفی کردند.^۱

دامنه شعر منقبتی در قرن هشتم و نهم تا اندازه‌ای است که انسان به راحتی می‌تواند دلایل توفیق بعدی صفویان را در نشر تشیع در ایران درک کند. در واقع صفویان بر موجی سوار شدند که مداحان شیعه در سراسر ایران به راه انداخته بودند.

در انتها باید بیفزاییم، یکی از نخستین کسانی که شعر شیعی فارسی را برای ما به صورت تاریخی گزارش کرده است، قاضی نورالله شوشتری است که بخشی از کتاب پیراج خود یعنی مجالس المؤمنین را به شاعران شیعه اختصاص داده و از این رهگذر شماری از قصاید مناقیبان قرون پیش از خود را برای ما حفظ کرده است.

در حال حاضر بسیاری از دیوانهای شاعران این قرون به چاپ رسیده و با مراجعه به آنها

می‌توان بخشی از اشعاری را که آنان در منقبت اهل بیت علیهم‌السلام سروده‌اند مرور کرد؛ اما در این باره باید یادآور شد که اولاً بسیاری از این دیوانها ناقص چاپ شده و نیاز به مراجعه مجدد به نسخه‌های خطی است تا تکمیل شود و ثانیاً دیوانها و مجموعه‌های بسیاری از این شاعران به چاپ نرسیده است. در این صورت لازم است تا همتی برای نشر این آثار صورت پذیرد. به علاوه، اشعار پراکنده شاعرانی که دیوانی از آنان برجا نمانده، هنوز در مجموعه‌ها فراوان است.

در سالهای اخیر در بخش منقبت، مرحوم احمد احمدی بیرجندی تلاش درخوری از خود نشان داد و چندین مجموعه از مناقب علوی و فاطمی و رضوی و غیره را در بنیاد پژوهشهای اسلامی به چاپ رسانده، شماری از این اشعار را منتشر کرد. اما جغرافیای دریای منقبت خوانی به قدری وسیع و گسترده است که همچنان تلاش تلاشگران پرکاری را می‌طلبد تا با حوصله در میان نسخ خطی کاوش کرده، گوهرها و جواهرات فراوانی که وجود دارد بیابند و به دست چاپ بسپارند. ①

۱- مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.